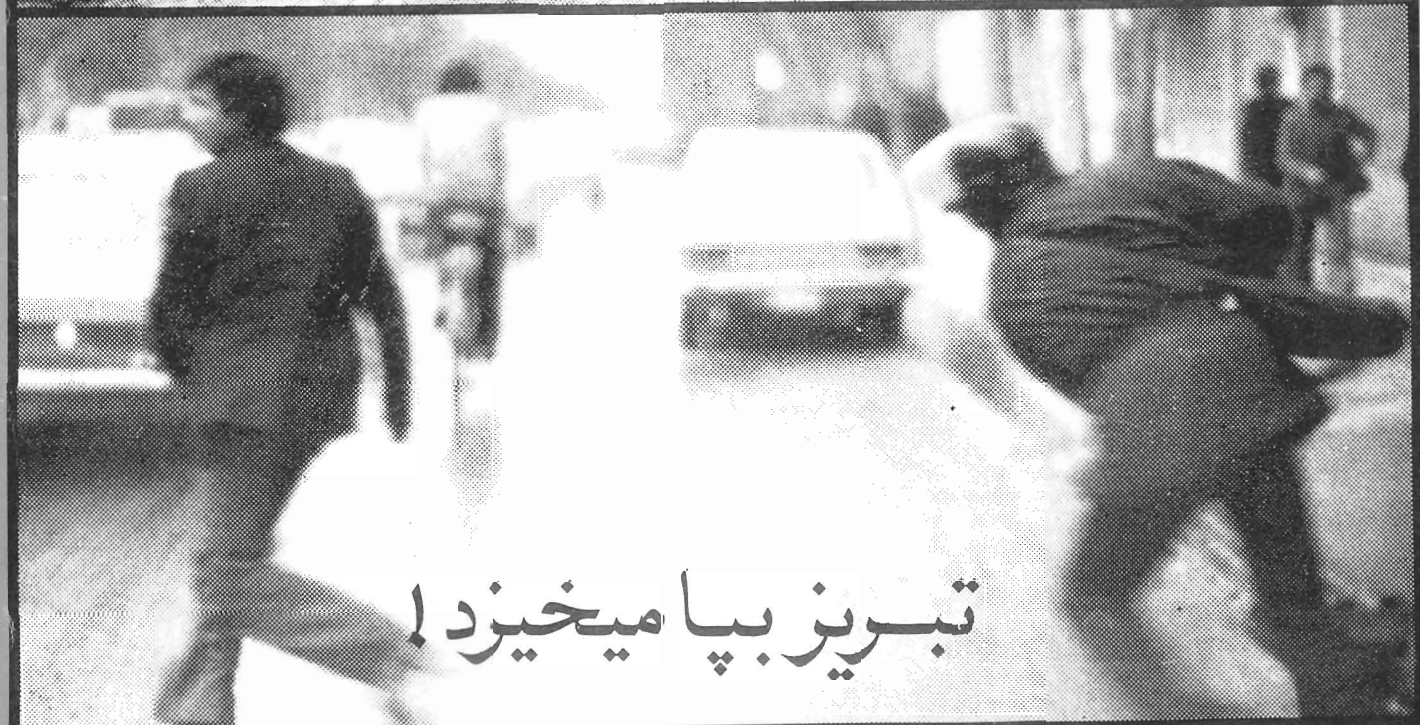


اندیشه

- ☆ بحران رژیم ایران و مبارزه برای حقوق دموکراتیک
- ☆ یادداشت‌هایی درباره صنعتی شدن ایران
- ☆ دموکراسی سوسیالیستی و دیکتاتوری پرولتاریا
- ☆ شوراها در روسیه
- ☆ کمیسیونهای کارگری در اسپانیا
- ☆ فاشیزم و جنبش کارگری

شماره ۷، بهار ۱۳۵۷



تبریز پامیخیزد!

کندوکاوه شماره ۷
بهار ۱۹۷۸

- ۱..... تبریز به پا می‌خیزد!
- ۲..... بحران رژیم و مبارزه برای حقوق دمکراتیک
- ۱۲..... یادداشت‌هایی درباره صنعتی شدن ایران
- ۲۴..... دمکراسی سوسیالیستی و دیکتاتوری پرولتاریا
- ۳۶..... شوراها در روسیه
- ۴۶..... جنبش نوین پرولتری و کمیسیون‌های کارگری در اسپانیا
- ۵۵..... فاشیزم و جنبش کارگری

آدرس:

KANDOKAV
c/o The Other Bookshop
328 Upper Street,
London N1.

حساب بانکی

Olivier Pavillon
Compte Courant no. 774 731.4
Credit Foncier Vaudois
Place Chauderon 8,
Lausanne, SUISSE

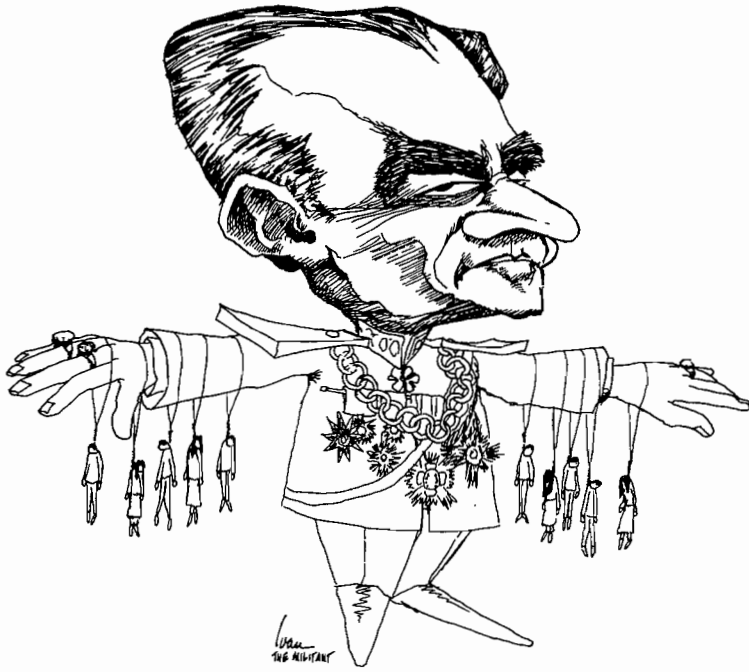
تبریز یا میخیزد!

وسعت تظاهرات و شدت خشم توده ها که در تبریز به اوج خود رسید، پایه های رژیم قلداری شاه را چنان به لرزه افکند که ارتجاع هراسان از گسترش بیشتر جنبش جهت سرکوب فوری آن به آخرین سلاح خود، یعنی ارتش، متوسل شد. در اوایل بعد از ظهر تحت هدایت مستقیم شخص شاه فرمان محاصره و اشغال نظامی تبریز صادر شد. جلادان و قصابان لجام گسیخته رژیم مسلح به آخرین ابزار خونفشان آدامکشان حرفه ای جهان به کشتار زنان و مردان و کودکان بی دفاع تبریز پرداختند. تانکها و زرهپوشان شاه تظاهرات مردم تبریز را بی محابا به توپ و مسلسل بستند و از هیچ گونه رذالت و دناقتی جهت ایجاد رعب و وحشت در شهر دریغ نورزیدند. گزارشهای اولیه تعداد کشته شدگان را صدها نفر و تعداد زخمی شدگان را در حدود سه هزار نفر برآورد کرده است. یک بار دیگر ارتش ارتجاع ننگ "فتح" خونین آذربایجان بی دفاع را نصیب خود می کند. اینک ارتش "فاتح" مراسم اعطای مدالهای "افتخار" به آدامکشان هارش را برگزار می کند و آنها را که در اعمال سفاکی قصور ورزیده اند به محاکمه می کشاند.

اما رژیم دیکتاتوری نمی داند که کارائی ابزار سرکوبش دیگر مانند گذشته نیست. موج شدید اختناق رژیم کودتا که بویژه پس از "انقلاب شاه و مردم" ابعاد سهمگینی به خود گرفت دیگر نمی تواند آتش جنبش توده ای را بدل به خاکستر کند. خفقان سیاسی که در دوره پیشین، پس از شکست بی نبرد جنبش در مقابل کودتای ارتجاع، عامل یأس و سرخوردگی توده ها شده بود، امروزه به علل برانگیختگی پیکارشان علیه استبداد تبدیل شده است. امروزه، تشدید خفقان نه تنها باعث فروکش موج اعتراضات توده ای نمی گردد، بلکه، برعکس، خود موجب تعمیق و تعمیق آن خواهد شد. دوران مبارزات محدود، پراکنده و منفرد اقلات و طبقات که بدون اعتراض سایر بخشهای جامعه به سرعت و با موفقیت از جانب استبداد سرکوب می شد، به سرآمد است. بحران سیاسی و اقتصادی رژیم ایران و نظام جهانی امپریالیستی از یک سو، و تحولات تدریجی دوره اخیر ساختار طبقاتی جامعه از سوی دیگر، شرایط مساعدی را برای چرخش تند تناسب نیروهای طبقاتی در ایران فراهم ساخته است. در چنین شرایطی حرکت توده های که دیگر مایل به ادامه وضع موجود نیستند بزودی رژیم را نیز در ادامه دادن این وضع ناتوان خواهد ساخت. و این هنگامیست که انقلاب سوم ایران آغاز می گردد!

برخاست مردم تبریز در روز شنبه ۲۹ بهمن ماه طلوعه مرحله نوینی از پیکار توده ای علیه ارتجاع و استبداد در ایران را نوید می دهد. در این روز تبریز یکپارچه در اعتراض به کشتار وحشیانه مردم قم به پاخاست. انبوه مردمی که در این تظاهرات شرکت کردند در طی تمام دوره بعد از کودتای ارتجاع در ایران بی سابقه بوده است. تظاهرات تبریز خود بخشی از موج اعتراضی گسترده ای بود که روز چهارم قتل عام مبارزین قم سرتاسر کشور را فراگرفت. مردم ایران باری دیگر نیروی عظیم خود را در برابر رژیم ترور و خفقان به نمایش گذاردند. شاه و اربابان خارجیش تصور می کردند که شقاوت بید ریخ چند ماه اخیر مأمورین آدامکشان حرکات نوین مبارزاتی مردم جهت کسب حقوق مکرانیک را مهار کرده است. اما ابعاد وسیع این اعتراض نشان داد که دوران قدر قدرتی دیکتاتوری پلیسی-نظامی به سرآمده و پیکار مردم ایران جهت سرنگونی استبداد و سلطنت آغاز شده است. پس از یخبندان دراز سیاسی چند دهه پیش، پیگیری و گسترده اعتراض توده ای، بویژه در تبریز، امواج اولیه حرکت سیل آسای جدید جنبش وسیع و همگانی مردم را نشانه می زند. بدون تردید، شرایط جهت فائق آمدن بر شکست ۲۸ مرداد مهیا می گردد.

تصادفی نیست که آزادی خواهان آذربایجان قهرمانان بار دیگر در پیشاپیش قیام توده ای علیه استبداد و ارتجاع به حرکت درآمده اند. تصادفی نیست که جنبش توده ای این بار نیز از شهر تبریز، شهر سنارها و باقرها، آغاز می شود. گردان و دلاوران رنجبر آذربایجان همواره بنیان انقلاب ایران را در دست داشته اند. زمانیکه آذربایجان به خروش می آید زمان به پسا-خاستن مردم ایران است. علیرغم بیرحمانه ترین و ددمنشانه ترین فشاری که حکومت پلیسی-نظامی پهلوی از هنگام شکست جنبش ملی در ۲۱ آذر سال ۱۳۲۵ تاکنون بر مردم این سرزمین اعمال کرده است، علیرغم اشغال نظامی دائمی این منطقه، مردم آذربایجان با برخاستن ۲۹ بهمن بار دیگر نشان دادند که کماکان پرچم جنبش مترقی ایران را در دست دارند. علیرغم آمادگی قلبی نیروهای پلیس و سازمان امنیت و ژاندارمری و تمام تهدیدات و ضرب و جرح آنها، در این روز، صدها هزار نفر، از کارگر و بازاری گرفته تا روشنفکر و روحانی، در خیابانهای شهر تبریز به تظاهرات پرداختند. بازارها، دانشگاه، مدارس و ادارات همه به حالت تعطیل عمومی درآمد. آزادی خواهان تبریز نشان دادند که هیچ تهدید و تنظیمی علیه جنبش مردمی که مصممند در برابر سفاکی رژیم به پاخیزند، کوبش نخواهد داشت.



بحران رژیم ایران

و مبارزه برای

حقوق دمکراتیک

چگونگی شکل گیری فعلی آن ، و گرایش های اساسی تحول آتشی آن برای فهم این مساله که تکلیف هر مبارز در مقابل این حرکت چیست اساسی است ، چه برای مبارزینی که در داخل ایران خود در جریان این حرکت سهیم و شریکند و چه برای مبارزینی که سالیان متصادی در خارج از ایران علیه اختناق و استبداد حاکم بر ایران کوشیده اند . متأسفانه ، برخلاف شرایط داخل ایران که قهرراً هر مبارز را با این مساله روبرو ساخته که قدم بعدی برای پیشبرد مبارزات یکسال اخیر کدامست ، چگونه می توان برخی از دستاوردهای هر چند نا چیز این مبارزات را تحکیم و تثبیت کرد و گام بعدی را بر داشت ، ما بین مبارزین خارج از کشور مباحثات بسیار بدوی تیر جریان داشته است . یعنی مباحث بجای اینکه در سطح " چگونه بموثرترین وجهی می توان از این مبارزات دفاع و به پیشبرد آن کمک کرد ؟ " جریان داشته باشد هنوز و عمدتاً در این سطح بوده است که " آیا باید از این مبارزات دفاع کرد ؟ "

البته برای آنها که با مباحث قبلی اپوزیسیون خارج از کشور در سالهای اخیر آشنا نبند این خود تحولی است " انقلابی " ، تکانی که مبارزات این یکسال به گرایش های سنتی اپوزیسیون خارج از کشور وارد آورده ، لا اقل این نتیجه واقعاً مثبت را داشته است که اکثر آنان را از بحثهای " معنوی " و هیرونی " خلق کیست و وظایف کفدراسیون در قبال آن چیست " به مباحث " دنیوی " و خاکی بکشاند . یعنی لا اقل باین سوال که در رابطه با این مبارزات مشخص وزنده و ملموس چه باید کرد ؟

ولی عکس العمل اولیه اغلب گرایش های خارج از کشور در واقع نوعی رم کردن از این مبارزات زنده و ملموس بود . کارگر ، " ناشر افکار کمونیستهای ایران " ، در بیان بخشیدن به این رمیدن ها و سرو سامان دادن به این بغض کردن ها پیشقدم شد . اعلامیه معروف کارگر (شماره ۱۲ ، مرداد ماه ۱۳۵۶) شجاعانه اعلام داشت که " نخستین شرط دمکرات بودن مبارزه برای برچیدن بساط سلطنت و قطع نفوذ امپریالیسم در ایران می باشد " و برنامه های هشت ماده ای نیز برای وظائف کمونیست ها در رابطه با مبارزات دمکراتیک ارائه داد . اینکه از مرداد ۱۳۵۶ تا به امروز طرفداران

مبارزاتی که در عرض یکسال گذشته در ایران جریان داشته است ، یعنی آغاز برخی حرکات اعتراضی اولیه و بدنبال آن نشانهای پر وسعت تری از پیدایش مبارزات توده ای ، در حیات سیاسی جامعه ایران از پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ تا بحال نقطه عطفی است بغایت مهم . پس از یک دوره طولانی شکست مبارزات توده ای ، خرد شدن سازمان های سیاسی و مبارزاتی توده ای ، پراکنده شدن کلیه مبارزات ، تثبیت ارتجاع و منزوی شدن عناصر انقلابی ، باردیگر شاهد نخستین نشانه های برخاست مبارزات توده ای در ایرانیم . از این مهمتر آنکه در عرض کمتر از یکسال شاهد بسط و تعمیم این مبارزات از قشری به قشر دیگر و از شهری به شهر دیگر بوده ایم . حرکات اعتراضی اولیه که با نوشتن نامه های اعتراضی به دولت شروع شده بود با برگزاری شبهای شعرکانون نویسندگان وسعت و ابعاد تازه ای یافت . همزمان با این جریان مبارزات وسیع دانشجویان دانشگاه ها و پیوند این دو با هم به بسط این حرکات قوت بخشید . حمله دولت علیه این جلسات و اتخاذ شیوه های تازه تر پلیسی نه تنها منجر به فروکش کردن این مبارزات نشد ، بلکه با تظاهرات وسیع و اعتصاب عمومی و سرتاسری دانشگاه ها این مبارزات گسترش بیشتری نیز یافت . این گسترش جغرافیائی مبارزه در عکس العمل مردم به کشتار گم باردیگر خود را نشان داد . برای اولین بار پس از خرداد ۱۳۴۲ شاهد بسته شدن وسیع مساجد و بازارها در اقصی نقاط ایران — از شهرهای شمال گرفته تا آبادان و شوشتر و اهواز — بودیم . وسعت این حرکات چنان دولت را به وحشت انداخته که در تبریز با تانک و توپ بمقابله تظاهرات خیابانی می رود . خلاصه کلام اینکه در عرض کمتر از یکسال مبارزاتی که از حرکات اعتراضی محدودی شروع شده بود هم از لحاظ دربرگیری اجتماعی و هم از لحاظ فراگیری جغرافیائی بسرعت بی نظیری گسترش یافته است و علیرغم حملات مکرر و وحشیانه ساواک ، پلیس و ارتش هر بار پس از عقب نشینی موقت و تنظیم و تجدید قوا در سطح وسیع تری سر پرافراشته است .

درک اهمیت این نقطه عطف برای هر مبارز ایرانی احتیاج به تاکید ندارد . شناخت ریشه های این حرکت جدید اجتماعی ،

این نشریه در راه پیاده کردن این هشت ماده چه کرده اند بر ما روشن نیست. * از آن پس نیز چندین گرایش دیگر اپوزیسیون مواضع مفصل خود را در نشریات مختلف ارائه داشته اند. آنچه تا بحال وجه اشتراك تقریباً کلیه این مواضع بوده است اینست که این حرکات اعتراضی و مبارزات برخی از اقشار (نظیر نویسندگان) را به نوعی حرکات و مخالفت بورژوا - لیبرالی علیه دولت ایران ارزیابی کرده اند، منتهی با این تفاوت که برخی (نشریه کارگر، گروه اتحاد کمونیستی) آن را نتیجتاً ارتجاعی و برخی دیگر (ماهنامه حقیقت، مجله سوسیالیسم علمی و مبارزه طبقاتی) آن را بنا به شناخت خود از نیروهای " خلق و ضد خلق" مترقی اعلام داشته اند.

این وجه اشتراك در طبقه بندی حرکات و مخالفت ها و مبارزات اخیر خود ناشی از بینش کمابیش مشابه این گرایش ها (علیرغم جدل - های گهگاه تند و تیز مابینی) از بحران کنونی رژیم ایران است، یعنی این بحران را در درجه اول ناشی از تضاد بین بورژوازی ایران (یا بخشی از آن) با دولت کنونی دانستن. برای روشن شدن این وجه اشتراك بناچار مجبوریم خلاصه ای از این مواضع را یکی پس از دیگری بیاوریم.

بنا به نشریه کارگر "... شکل فردی دیکتاتوری سرمایه نیز که ما تیلور آن را در رژیم فاشیستی شاه می یابیم، اگر چه در یک مرحله از استراتژی امپریالیسم جهانی، با وجود نداشتن هرگونه پایه توده ای، قادر به پیشبرد پروسه سرمایه داری در ایران بود، ... دیگر نه فقط نمی تواند بیک از نیازهای مبرم امپریالیسم آمریکا در شرایط کنونی در زمینه صدور کالا های سرمایه ای پاسخ گوید، بلکه ابتدائی ترین شرایط حفظ سیستم موجود را نیز بر آورده نمی کند. ... رژیم کنونی در زیر فشار امپریالیسم آمریکا و شرایط بالقوه انفجاری داخل بیک عقب نشینی هر چند تاکتیکی و موقتی مجبور شده است ...

" طبیعی است که آنچه که برای قداره بندان باند پهلوی در شرایط کنونی همچون مانور تاکتیکی برای سنگر بندی های جدید و تعرض های خشن تری در آینده می باشد، برای بورژوازی و مالا سخنگویان آن بهیچ وجه تاکتیکی نداشته و برخاسته از اختلاف میان شکل دیکتاتوری فردی شاه و تمایل طبیعی (!) سرمایه داران شرکت مستقیم در تعیین سرنوشت خود می باشد."

گروه اتحاد کمونیستی نسخه کمی طولانی تر و پیچیده تری از هم این گونه تضادها را عرضه می دارد*. بنا به این گروه در عرض سالهای اخیر ترکیب چندین عامل منجر به تغییر استراتژی امپریالیسم شده است. این عوامل عبارتند از شکست آمریکا در جنگ ویتنام و اثرات این شکست بر خود طبقه حاکم آمریکا و همچنین در سطح جهانی، بحران اقتصادی سرمایه داری جهانی، قدرت یابی نسبی اروپا و ژاپن بضرر آمریکا، و بی خطر شدن احزاب کمونیست بویژه در اروپا. مجموعه این عوامل منجر به روی کار آمدن جناح غیر نظامی - صنایع مصرفی طبقه حاکم آمریکا شده است (حزب دمکرات) و این خود را در تغییر استراتژی امپریالیسم در سطح جهان نیز منعکس کرده است (صفحات ۱۱ الی ۱۱). در ایران نیز بورژوازی ایران اساساً متشکل از دو بخش است.

الف - بخش بورکرات - نظامی که " جناح پیشرو" را در حزب رستاخیر تشکیل می دهد و جناح حاکم سرمایه داری در ایران است. در بار پهلوی و شخص شاه در راس این بخش قرار دارند. کلیه امکانات و منابع دولتی در اختیار این بخش است. منافع این بخش

و منافع مجتمع نظامی - صنعتی امپریالیسم و کارتل های نفتی در ارتباط متقابل با هم قرار دارند.

ب - بخش خصوصی که در حزب رستاخیر جناح " سازنده" را تشکیل می دهد و محصوراً مربوط و مرتبط با بخش غیر نظامی و صنایع مصرفی امپریالیسم است. این بخش همه امید خود را به قدرت یابی این جناح از امپریالیسم در سطح جهانی و بخصوص در آمریکا دوخته است و با انتخاب کارتر روزنه امیدی برای رشد خود یافته است (صفحات ۳ الی ۱۶). تغییر استراتژی امپریالیسم از یکسو، شرایط و اوضاع نابسامان ایران و نارضائی عمومی - نارضائی قشرهای مختلف خلق و همچنین بخش غیر حاکم سرمایه داری (بخش خصوصی) - از سوی دیگر زمینه مادی مناسب را در ایران برای ایجاد حرکتی فراهم کرده است (ص ۲۰). " سرمایه داران بخش خصوصی از اینکه جناح صنایع غیر نظامی آمریکا فعلاً مسلط شده است بسیار خشنود و ذوق زده شده و پایان مصائب و رنج های خود را نزدیک می بینند." (ص ۳۰) ولی از این نکته غافل هستند که بعلت پاره ای ویژگیهای ایران این تغییر کلی استراتژی امپریالیسم در سطح ایران اعمال نخواهد شد. این ویژگیها عبارتند از اهمیت ایران از نظر کارتل های نفتی و نقش ژاندارمری منطقه کوه علاوه بر اسرائیل به ایران نیز واگذار شده است (صفحات ۳۲ الی ۳۴). بعلت این ویژگیها کارتر ناچار است ضرورت ادامه تسلط جناح های رقیب (جناح های نفتی و نظامی و صنعتی) را در ایران بپذیرد و صرفاً به کسب برخی امتیازات محدود برای جناح خود دل خوش کند و رقبای او هم باندازه کافی " تفاهم" دارند و مثلاً شرکای ایرانی جناح کارتر را، یعنی سرمایه داران بخش خصوصی راه توسط دخالت آنها در امور تصمیم گیری، برنامه ریزی و تأمین منافع آنها، یعنی شراکت رسمی در قدرت راضی می کنند (ص ۳۵). سرمایه داران خصوصی نیز در این میان از این فرصت استفاده کردند و " احتمالاً موقتاً، به مراد دل رسیدند." (ص ۴۱).

نشریه سوسیالیسم علمی و مبارزه طبقاتی (شماره ۴، آذر ۱۳۵۶) نیز ریشه اساسی حرکات اخیر را در تضاد بین شکل حکومتی در ایران با نیازهای اقتصادی و سیاسی سرمایه امپریالیستی می بیند: " اکنون دیکتاتوری فردی شاه دیگر آنطور که انتظار می رود قادر به تضمین منافع گسترش طلب انحصارهای جهانی نبوده و از عهده تأمین آن مقدمات اقتصادی و سیاسی ای که حفظ و توسعه وابستگی امپریالیستی الزام آورشان نموده است، به خوبی گذشته بر نمی آید. قهر غیر اقتصادی که در مرحله گذشته راه گشای نفوذ سرمایه جهانی و اهرم استیلای آن بود، اکنون در مرحله استقرار پیش رفته تر روابط کاپیتالیستی تبدیل به مانع برقراری تسلط قهر اقتصادی که شرط اصلی بقا و رشد روابط کاپیتالیستی می باشد، گردیده است، نظام سرمایه داری وابسته - آسیائی ایران که شکل سیاسی آن استعداد وابسته فردی شاه است، اکنون در مرحله ای که بنا بر قانون رشد سرمایه بایستی دیر یا زود راه را برای تسلط شرایط عمومی حرکت آزاد سرمایه خصوصی باز کند و در شکل سیاسی خویش به قبول برخی از آزادی های صوری بورژوازی تن در بدهد، نه تنها آمادگی لازم برای این تخییرات را از خود نشان نمی دهد، بلکه حتی سد تحقق آنها نیز شده است." (ص ۵) بنا بر این آنچه اکنون با منافع امپریالیسم آمریکا در ایران مطابقت بیشتر می کند، انجام آنچه اصلاحاتی در نظام اقتصادی - سیاسی حاکم است که بایستی در یک فرصت کم و بیش طولانی به رفع تنگناهای موجود و گشودن راههای جدید منجر بشوند. ... به نظر می رسد که دکنترین کارتر راه وارد آوردن این اصلاحات را در محدود کردن مطلقیت قدرت اقتصادی و سیاسی رژیم و تخفیف احتیاط سیاسی حاکم بر برخی از نیروهای مخالف جستجو می کند." (ص ۶)

واژه " مفید و مختصر" تر موضع ماهنامه حقیقت است: " علاوه بر تشدید تضاد های میان کارگران و بورژوازی و کلیه ی

زحمتکشان و طبقات حاکمه، بر اثر این شرایط (شرایط بحران حکومت خودکامه‌ی پهلوی) دو رشته از تناقضات درونی حکومت و جامعه‌ی ایران، که به رشد خاص، محدود و نامتعادل سرمایه-داری در ایران و تأثیرات بقای روابط فئودالی و نیمه فئودالی و وابستگی‌های اقتصادی و سیاسی به امپریالیزم بر آن مربوط می‌شود، رو برشد و تظاهر نهاده است. یک رشته از این تناقضات، که از تناقضات میان دسته بندی‌های طبقات حاکمه است، بطور عمده بازتابی از کشاکش منافع و رقابت میان دارودسته‌ی بورژوا - مملکی بوروکراتیک شاه و دسته جات بورژوازی بزرگ و انحصار طلب خصوصی برای دست انداختن بر رشته‌های گوناگون تولید و توزیع و خوردن کوچکترهاست... حال آنکه رشته‌ی دیگر این تناقضات بازتابی از مقاومت قشرهای بورژوازی ملی و خرده بورژوازی در برابر یورش آن دسته جات بر منافع اقتصادی آنان و در نتیجه نیازمندی ایمن اقصا برای دفاع از حقوق خود در برابر اجحافات و زورگویی‌های حکومت استبدادی است." (شماره ۱۱، مرداد ۱۳۵۶، ص ۱)

اختلاف برخوردها و مواضع نسبت به این مبارزات از اینجا بعد آغاز می‌شود. حقیقت چنین نتیجه می‌گیرد که "... در برخورد به حرکت لیبرالی کنونی بورژوازی ملی ایران، اول اینکه کمونیست‌ها باید این حرکت را که دارای عناصر مترقی و ملی است از لیبرال-باز-یها و ژست‌های به اصطلاح کارتریستی برخی از محافل حاکمه و مهره-های سیاسی‌شان... تمیز داده... دوم اینکه کمونیست‌ها باید بهیچ رو سر به دنبال روی از این حرکت نگذارند... تفاوت نازدودنی میان سیاست و تاکتیک کارگری و سیاست و تاکتیک بورژوا-ئی بطور اخص و میان جنبش انقلابی و جنبش لیبرالی را بطور کلی بدست فراموشی نسپرده، شمشیر کمونیستی را با پنبه زن بورژوازی عوض نکنند" (همانجا، صفحات ۳۱) این تفاوتها نیز باختصاص عارتند از الف) پیگیری بودن و جامعیت مبارزه کمونیست‌ها برای دمکراسی در تقابل با سستی، نیمه راه روی و سازش بورژوازی ملی ب) راه و شیوه انقلابی کمونیست‌ها، یعنی روی به مردم آوردن کمونیست‌ها در تقابل با چشم انتظار دوختن بورژوازی به همین دستگاه کنونی و ج) برای کمونیست‌ها نیل به "جمهوری دمکراتیک" تمامی برنامه و کل مطالباتشان نیست. این فقط فصل نخست است که راه را برای فصل بعدی یعنی مبارزه در راه سوسیالیسم آماده می‌کند. (همانجا، ص ۳)

سوسیالیسم علمی و مبارزه طبقاتی نیز به نتیجه‌گیری مشابهی می‌رسد: "جنبش ضد امپریالیستی و دمکراتیک را بایستی نسبت به امکانات و حدود بهره‌برداری از این فرصت توجه زیاد بکنند. توجه به این واقعیت معنی دوگانه دارد: ۱- نیروهای دمکراتیک و ملی خلق بایستی آگاهانه از این فرصت برای بسیج واقعی و سازماندهی هرچه بیشتر مردم بر محور شعارها و مطالبات دمکراتیک خلقی استفاده نمایند و ۲- در عین حال بکشند که از افتادن مردم به دام 'بشردوستی' و 'دمکراسی طلبی' امپریالیسم و متحدان داخلی آن جلوگیری کنند." (همانجا، ص ۷)

برخلاف این دو نشریه، گروه اتحاد کمونیستی، نشریه کارگر نتیجه مخالف می‌گیرند. گروه اتحاد کمونیستی نه تنها نامه سه تن از رهبران سابق جبهه ملی را نشانه‌ای از رفتن این افراد بزیر پرچم سرمایه داران بخش خصوصی می‌داند (صفحات ۴۱ و ۴۲) بلکه در مورد نامه‌های کانون نویسندگان نیز چنین حکم می‌کند که "چه آنها می‌خواسته‌اند و چه نمی‌خواسته‌اند، هم محتوای نوشته آنها، و هم زمان نگارش آن، صرفاً کنگی برای بخش خصوصی بوده است." (ص ۴۶) و چند صفحه بعد این حکم را در مورد کل حرکات دوره اخیر تعمیم می‌دهد: "... آنچه مشخصات این حرکت جدید را می‌سازد ویژگی‌های آن، تفاوت‌های آن با حرکت با سابقه خلقی است و در اینجا است که مشاهده می‌کنیم این تفاوتها همه نشانه از عقب‌گرد و راست روی دارد... مشخصه این حرکت داشتن

خواستهای دمکراتیک نیست... ماهیت رهبری آنست... این وجوه تمایز همه راست روی است، همه حرکت بعقب است. مشخصه این حرکت، علت وجودی آن باین شکل، زمان آن، نیروهای جدید در آن، اهداف مصرح آن - چه شرکت کنندگان در آن بخواهند و چه نخواهند - نقش جناح کارتراست." (ص ۵۰) تأکیدها در اصل است. و در مقابل این حرکت بعقب، این "جنبش راست که سعی در تحمیل مردم دارد" (ص ۶۵ - ۶۴) وظیفه نیروهای مترقی ارائه آلترناتیو مترقی است. در این مرحله خطر انحرافی عمده گرایش‌های راست بورژوا لیبرالی، سوسیال دمکراتیک و انواع واقسام فرمیسم‌های شناخته شده و نشده است. مردم ستمدیده و توده زحمتکش، اگر جنبش و آلترناتیو چپی در مقابل خود نیابند، بناچار بزیر پرچم فرمیسم خواهند رفت. (صفحات ۶۶-۶۵) برای ساختن این آلترناتیو چپ گروه اتحاد کمونیستی برنامه حداقل خواستهای دمکراتیک کمونیست‌ها را، مشتمل بر هشت "خواست کلیدی" ارائه می‌دارد و کلیه "نیروهای چپ" را به بحث و تبادل نظر سالم، "ایجاد دیالوگ سالم در درون نیروهای چپ" و افشاء بیش از پیش نیروهای راست دعوت می‌کند. البته اظهار امیدواری نیز می‌کند که زحمتکشان نیز "با حرکت تدریجی ولی روز-افزون" به این جنبش چپ جلب خواهند شد.

نشریه کارگر از این نیز متواضع تر است و صرفاً کمونیست‌ها را به "افشای ماهیت استراتژی و مانورهای امپریالیسم" و یک سلسله تبلیغات دیگر دعوت می‌کند.

در واقع اگر بخواهیم کلیه این مواضع را به ساده ترین عبارات خلاصه کنیم وجه مشترکشان اینست که بحران فعلی را اساساً و عمدتاً یک بحران سیاسی بورژوازی می‌شناسند. بدین معنی که بنوعی یا رشد سرمایه داری در کل در این مرحله با این شکل ویژه حکومت در تضاد افتاده و برای پیشرفت بعدی آن می‌باید تغییر و تعدیلی در این سد حکومتی ایجاد شود (نشریه کارگر و سوسیالیسم علمی و مبارزه طبقاتی) و یا لاقلاً بخشی از بورژوازی ایران در فراشدش با محدودیتهای زائیده این شکل حکومتی (که معرف منافع این بخش نیست) روبرو گشته است و خواهان تغییراتی در این شکل است (بخش خصوصی بنا به گروه اتحاد کمونیستی و بورژوازی ملی و متوسط بنا به نشریه حقیقت) کارگر و گروه اتحاد کمونیستی از آنجا که دخالت در این بحران سیاسی بورژوازی را در شان "کمونیستی" خود نمی‌بینند و حرکات ناشی از آن را مانورهای امپریالیستی و حرکت کاملاً بعقب ارزیابی می‌کنند وظیفه کمونیست‌ها را عمدتاً افشاگری علیه این حرکات می‌دانند. بعبارت دیگر می‌ظا هر چه و در لباس توجیحات کمونیست نما روی برگرداندن و حتی حمله به این حرکات و مبارزات اخیر را تبلیغ می‌کنند. حقیقت و سوسیالیسم علمی و مبارزه طبقاتی اگر چه بدرستی شرکت در این مبارزات را وظیفه کمونیست‌ها می‌دانند و اگر چه بدرستی تمایز بین مبارزات کمونیست‌ها برای حقوق دمکراتیک و سایر اقصا برای همین حقوق را تذکر می‌دهند، ولی بالقوه راه را برای راست‌گرایی آتی باز می‌گذارند. بدین معنی که هر دو با ارزیابی بحران فعلی بحثابه بحران سیاسی بورژوازی، هدف قابل دسترسی آتی را رسیدن به "جمهوری دمکراتیک خلق" (حل بحران سیاسی بورژوازی) می‌بینند و مبارزه پرولناریا را برای کسب قدرت سیاسی به دوره پس از رسیدن به این هدف موکول می‌کنند. بقول سوسیالیسم علمی و مبارزه طبقاتی: "به نظر ما جامعه ایران علیرغم این واقعیت که در آن شیوه تولیدی سرمایه داری صاحب سیطره است، در مرحله فعلی به سبب سطح نازل و ناموزون رشد نیروهای مولده و ترکیب طبقاتی آن هنوز مرحله انقلاب دمکراتیک ملی را طی می‌کند..." (ص ۱۶) "... شعار عمومی جنبش دمکراتیک و ضد امپریالیستی در مرحله کنونی حرکت جامعه ما شعار 'سرنگون باد رژیم استبدادی شاه' و یا شعارهای دیگری به همین مضمون است." (ص ۱۸)

"... منافع کارگران و زحمتکشان اقتضا می کند که رژیم استبدادی شاه جای خود را به حکومت خلق دهد و سقوط سلطنت به تشکیل جمهوری دموکراتیک خلق منجر بشود." (ص ۲۰)

برای بحث همه جانبه این مواضع مختلف و درک وقایع ایران واضح است که قبل از هر چیز باید ماهیت بحران فعلی رژیم ایران روشن شود. آیا واقعاً بحران فعلی ناشی از آنست که رشد سرمایه - داری در ایران بنوعی با شکل حکومت استبدادی در تناقض افتاده و در نتیجه آنچه به مثابه تکلیف عینی پیشرفت اجتماعی در قدم بعدی مطرح است تغییر این شکل حکومت و جانسختن آن با شکل تازه ایست؟ مثلاً جمهوری دموکراتیک خلق و یا هر نوع دیگری حکومت که به سرمایه داران " اجازه شرکت در تعیین سرنوشت خودشان را بدهد"؟ و یا بحران فعلی بحران خود نظام سرمایه داری است، به عبارت دیگر رشد سرمایه داری در ایران بنقد بد دوره بحرانی خود رسیده است و در نتیجه آنچه امروز شاهد آنیم آغاز دوره ای از مبارزات اجتماعی است که گرایش اساسی آن نه فقط علیه شکل حکومت فعلی بلکه اساساً علیه نظام سرمایه داری خواهد بود و فقط با شکل گرفتن چنین جهتی موفق به حل مسائل مقابل اجتماع خواهد شد؟ بطور مثال، آیا " فرار سرمایه" از ایران و یا " روی آوردن سرمایه به زمین" اساساً به این دلیل است که سیاستهای حکومت فعلی هرگونه تامین مالی را از سرمایه داران سلب کرده و در عکس العمل به آن سرمایه خود را از ایران خارج می کنند و یا بجهت سرمایه گذاری مطمئن تر و " با ثبات تر" (خرید و فروش معاملات ملکی) روی می آورند؟ و یا این جهت حرکت اساساً عمدتاً زائیده بحران کلاسیک اشباع تولید است که برای اولین بار سرمایه داری ایران با آن روبرو شده است، یعنی اشباع تولید در رشته های تولیدی موجود، تنزل نرخ سود، عدم امکان سرمایه گذاری در رشته های جدید تولیدی بدلیل موانع ساختاری رشد سرمایه داری در ایران و در نتیجه روی آوردن سرمایه بسایر فعالیتهای اقتصادی در جستجوی سود؟

بنظر ما تحلیل تغییراتی که در جامعه ایران از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ تا بحال رخ داده نشان می دهد که این بحران اساساً از نوع دوم است و نه از نوع اول.

این تغییرات خود تنها در رابطه با این مرحله از تمرکز و تراکم سرمایه در سطح جهانی، در رابطه با این دوره از نیازهای ویژه نظام امپریالیستی قابل درکند. بدین معنی که کمابیش از دوره جنگ جهانی دوم به این طرف، شکل ویژه راه حل بحران اشباع تولید و تحقق ارزش افزائی سرمایه ایجاب می کرد که اقتصاد کشورهای از لحاظ صنعتی عقب مانده، کشورهای مستعمره و شبه مستعمره سابق، به دروهائی برای جذب " کالا های سرمایه ای" تبدیل شوند.* این نیاز، برخلاف دوره قبل، تسهیل انباشت سرمایه داخلی و ایجاد برخی صنایع در این کشورها را ایجاب می کرد. در ایران نیز پس از شکست مبارزات توده ای و تثبیت سیاسی ارتجاع در سالهای اول پس از کودتا و تدارک برخی مقدمات اجتماعی و اقتصادی در واقع " انقلاب سفید" و اساساً اصلاحات ارضی تسریع این فرآیند را اعلام داشت. کلیه برنامه ها و اقدامات مهم دولت از اواسط دهه ۱۳۳۰ یبعد تنها در رابطه با تسریع فراشد انباشت سرمایه در ایران و جهت دادن به سرمایه گذاری در رشته های مشخصی قابل درکند.

اما این گونه رشد سرمایه داری از همان بدو تولد مصادف با محدودیت ها و موانعی است که بسرعت و بشدت بیشتری آن را با بحران اشباع تولید روبرو می سازند. اولاً دقیقاً به این دلیل که

* برای بحث مفصل این سئواله رجوع شود به کند و کاو شماره ۴، مقاله " یادداشت هایی درباره صنعتی شدن ایران".

این صنایع در رابطه با نیاز " جذب کالا های سرمایه ای" صنایع امپریالیستی بوجود آمدند خود به رشته های غیر از رشته های کالا های سرمایه ای، یعنی عمدتاً برخی صنایع تولید کننده کالا های مصرفی، محدودند. این محدودیت شدیداً حیطه گسترش سرمایه گذاری را کوچک می کند. یعنی سرمایه داری ایران فاقد مکانیزم رشد کلاسیک سرمایه داری از طریق کشانده شدن هر چه بیشتر رشته های جدید تولید، بویژه تولید ماشین آلات تولیدی، به حیطه تولید سرمایه داری است. به عبارت دیگر بخش موسوم به بخش اول تولید در کشورهای امپریالیستی قرار دارد. و در ایران عمدتاً و اساساً فقط بخش تولید کالا های مصرفی وجود دارد. بدلیل این مساله این نیست که ایران هنوز به آن مرحله از رشد سرمایه داری نرسیده است و بتدریج (و با برخی تغییرات سیاسی، مثلاً برداشتن " مانع سیاسی حاکمیت مطلق پهلوی") به آنجا خواهد رسید. نشریه سوسیالیسم علمی و مبارزه طبقاتی با شروع از این مشاهده صحیح که سرمایه داری ایران " از شعبه اول تولید، یعنی شعبه تولید کالا های سرمایه ای تقریباً بطور کامل محروم است و از نظر تکنولوژی در وابستگی مطلق قرار دارد..." (ص ۱۶) به این نتیجه گیری غلط می رسد که " این واقعیات به ما نشان می دهند که جامعه ما علیرغم رشد کاپیتالیسم در آن هنوز به مرحله فعلیت انقلاب سوسیالیستی نرسیده است." (ص ۱۷) حال آنکه این محرومیت سرمایه داری ایران خال تولد آنست؛ با آن بدنی آمده است و برای رفع آن خود سرمایه داری باید از بین برود.

ثانیاً بدلیل این محدودیت پس از کمتر از دو دهه سرمایه داری ایران با بحران اشباع تولید روبرو شده است: حیطه های موجود و ممکن سرمایه گذاری اشباع شده اند، و نرخ سود شروع به تنزل کرده، سرمایه پس از یک دوره کوتاه حرکت بسمت کشاورزی اکنون از حوزه های تولیدی بسمت ساختمان، زمین و یا خارج از کشور حرکت کرده است.* اقدامات اقتصادی دولت در عرض ماه های اخیر اساساً متوجه حل این مساله بوده است. علاوه بر این اشکال بنیادی، یک سلسله دیگر مسائل ناشی از رشد این گونه سرمایه داری مزید بر علت شده اند. عدم توفیق دولت در جدائی کامل تولید کنندگان روستائی از وسایل معیشت (زمین و غیره)، در سالهای " شکوفائی" ناگهانی فعالیتهای ساختمانی به کسب سود موقتی کارگر در شهرها و مراکز صنایع منجر شد، که در فاصله کوتاهی فرصت تحرك بیشتری به کارگران داد. برای پایان بخشیدن به این " مخمصه" اکنون قوانین جدید کار مقررات بسیار سخت تری را در رابطه با جلوگیری از تحرك کارگران در نظر گرفته است. صدور شناسنامه های کارگری از جمله این اقداماتند. همچنین برای بالا بردن نرخ سود بضرر طبقه کارگر هم اکنون علاوه بر اقدامات دولت در زمینه جلوگیری از ازدیاد دستمزدها انواع طرح های وابسته کردن دستمزدها به کارآئی و میزان تولید در دست تهیه اند. سایر مسائل واضح اقتصادی و اجتماعی نیز - از وضع اسفناک خدمات زیربنائی گرفته، تا کمبود برق و مسکن و غذای روزمره و وخامت اوضاع کشاورزی و... - اکنون دیگر بجای آنکه " مسائل ناشی از رشد" بتوانند قلمداد شوند، بروشنی عدم توانائی دولت را برای اکثریت مردم در حل ابتدائی ترین مسائل روزمره آشکار و آشکارتر می کنند.

ثالثاً بدلیل ماهیت این بحران تنها راه حل آن از نظر منافع

* بطور مثال رشد ارزش افزوده بخش کشاورزی (بقیمت ثابت) در عرض سه سال گذشته در حدود ۶٪ ثابت مانده است. رشد صنعت و معدن از ۱۸٪۳ بیال ۱۳۵۳ به ۱۶٪۹ بیال ۱۳۵۴ و ۱۴٪۸ به سال ۱۳۵۵ تنزل کرده است، حال آنکه رشد ساختن در همین مدت ۲۳٪۴، ۳۷٪ و سپس ۴۳٪ بیال ۱۳۵۵ بوده است.

سرمایه داری در جهت نیرومند تر شدن دولت، در جهت دخالت مستقیم و شدیدتر دولت چه در سطح اقدامات اقتصادی و چه در سطح حملات سیاسی و نظامی علیه کارگران، دهقانان و اقشار خرده بورژوازی شهری می تواند باشد و نه در جهت " جایگزین کردن قهر اقتصادی بجای قهر غیر اقتصادی و قبول برخی از آزادی های صوری بورژوازی " * اهمیت ویژه مبارزه برای کسب حقوق دمکراتیک در این شرایط از همینجا ناشی می شود. خود رژیم ایران بخوبی به این مساله واقف است. می داند که شرایط بحران فعلی اش زمینه را برای شکل گیری و ظهور مجدد جنبش توده ای در ایران فراهم آورده اند و می داند که بقای حیات دولت و بورژوازی ایران در گروی جلوگیری از این شکل گیری است، در گروی پراکنده نگهداشتن مبارزات بمنوال سابق و در نطفه خفه کردن تشکیلات مستقل مبارزاتی است.

همزمان شدن بروز علائم بحران رژیم با روی کار آمدن کارتر در آمریکا و تلاش کارتر برای قیافه " انسانی " بخشیدن به آمریکا پس از ویتنام نه تنها سنجایی ها و فروهرها را به این توهم انداخته که شاید امکان تغییر سیاست آمریکا نسبت به دولت شاه موجود باشد، شاید زمان آن رسیده باشد که برای حل بحران کنونی داوطلبان بدیل بورژوا - رفرمیستی قدم بجلو نهند، بلکه کارگر و گروه اتحاد کمونیستی را نیز در پیگرد یافتن ریشه های تخریب " استراتژی امپریالیسم " سردرگم ساخته است.

بدیهی است که این همزمانی تصادفی نبود. خود ظهور بحران بعلاوه بالا رفتن ناگهانی قیمت نفت و درآمد هنگفتی که از این طریق در اختیار دولت قرار گرفت مدتی به تعویق افتاده بود. دولت امیدوار بود که از طریق این درآمد جدید بتواند برخی فشارها و مسائل قبلی را حل کند و ایران را با اصطلاح به آستانه " تمدن بزرگ " برساند. بسیاری از اقشار مردم نیز، بخصوص اقشار متوسط شهری، برای مدت کوتاهی تا قبل از آنکه تورم از آهنگ رشید حقوق ها پیشی بگیرد به بهبود دراز مدت وضع زندگی خود چشم دوخته بودند. بورژوازی ایران نیز خود را واقعاً در آستانه یک فرصت تاریخی بی سابقه می دید که با استفاده از درآمد سرشار نفت، از طریق اعتبارات ساخت و تمدنانه دولت، بتواند حیظه های جدید سرمایه گذاری را تسخیر کند. در عرض کمتر از سه سال نه تنها هیچ یک از این امیدها و پیش بینی ها به تحقق نیبوست، بلکه مسائل اساسی قبلی با حداث و انفجار پذیری بیشتر سر برافراشته: پول نفت نه تنها مفتاح درهای جدید برای سرمایه گذاری نشد بلکه با ایجاد فشارهای توری، رو آوردن پول بسمت زمین و بالا رفتن قیمت زمین شرایط حتی تا مساعده تری را برای ارزش افزائی سرمایه ایجاد کرد. تمام توقعات و چشم داشت های اقشار متوسط نیز بند ریج به یاس و خشم تبدیل شد.

همزمان با این فراهم شدن زمینه عینی نارضائی عمومی اجتماعی و آشکار شدن مسائل بنیانی رشد سرمایه داری در ایران، دوره کوشش طبقه حاکمه آمریکا برای کسب آبرو و اعتبار از دست رفته اش شروع شد. شکست آمریکا در ویتنام و تأثیرات پیروزی انقلاب هند و چین بر سایر جنبش های ضد امپریالیستی و همچنین تکانی که جنبش ضد جنگ در داخل خود جامعه آمریکا ایجاد کرده بود ایجاب می کرد که برخی مرمت ها و تغییر قیافه ها و تظاهرات برای جبران این اثرات صورت پذیرد. تبلیغات دفاع از " حقوق بشر " کارتر وزنه اساسی و عمده اش متعلق بدوران مبارزات انتخاباتی بود. منتهی اگر قرار باشد این تظاهرات و تغییر وجهه ها کوچکترین موفقیتی در کسب اعتبار از دست رفته، امپریالیسم آمریکا بدست آورد نمی تواند صرفاً تظاهر باشد. می باید لااقل تلاشی در جهت اجرای برخی از قول و وعده ها بعمل آید، حتی اگر هدف تلاش از قبل این باشد که غیر ممکن بودن وعده و وعیدها را نشان دهد. کلیه تئوری های " تغییر استراتژی امپریالیسم " بدور چنین مجموعه ای از وعده های انتخاباتی

و تلاشهای ظاهر سازی ساخته شده اند. بی شک این شرایط در شروع اعتراضات اولیه، نامه های سه تن از رهبران سابق جبهه ملی و حتی نامه های کانون نویسندگان، بی تأثیر نبود. ولی قضاوت در مورد صحت یا نادرستی برنامه و تاکتیک های این افراد و اقشار را بر مبنای انتخاب موقع تاریخی شروع اعتراضات نشان نمی توان استوار کرد. معیار قضاوت تنها می تواند راه حل هایی باشد که اقشار اجتماعی مختلف و یا سازمانهای سیاسی و یا گروه هایی از سیاستمداران کهنه و نو برای حل بحران اجتماعی ارائه می دارند. اگر راه حل ارائه شده از جانب اینان قادر بجوابگوئی مسائل بحران فعلی باشد، دیگر ایراد گرفتن به اینکه چرا با روی کار آمدن کارتر این اعتراضات شروع شد و یا اینکه چرا نام به شاه خطاب شده نه به ملت و یا اینکه چرا در نامه ها اشاره به قانون اساسی شده (و نه به " بیانیه کمونیست "؟!) بچگانه و بی ربط خواهد بود.

اما قبل از اینکه نگاهی به این راه حل های متفاوت بیندازیم گوشزد یک نکته لازم است. برخلاف اغراق هایی که تا کنون درباره شکل گیری اپوزیسیون بورژوا - لیبرالی شده است - مثلاً گروه اتحاد کمونیستی نه تنها صحبت از یک حرکت متشکل اجتماعی می کند بلکه بنقد حکم قضاوت خود را درباره ماهیت رهبری آنهم صادر کرده است (رجوع شود بطور مثال به نقل قول ص ۵۰ کتاب سابق الذکر) و یا نشریه حقیقت بنقد دو نوع اپوزیسیون را از هم تفکیک کرده است، یکی " تظاهرات کارتریستی برخی از محافل طبقه حاکمه " و دیگر اپوزیسیون لیبرالی " بورژوازی ملی و دنباله روان آن در میان خرده بورژوازی " - علیرغم این اغراق ها یکی از ویژگیهای حرکات اعتراضی و مبارزاتی یکسال اخیر فقدان گرایش های شکل یافته و بدیل های سیاسی سازمان داده شده و درجه بسیار پایین ساز - ماندگی مبارزات بوده است. این موضوع البته تعجبی ندارد. بیش از بیست سال اختناق، سرکوبی هر نوع مبارزه متشکل طبیعتاً به شروع حرکات توده ای ماهیتی عمدتاً خودانگیخته می دهد. این مساله البته می تواند منجر به تظاهرات مکرر خود انگیخته، درگیری های بی در پی و سازمان نیافته و بدون تدارک و برنامه با دستگاه دولتی، و فرسوده شدن موقتی توده ها گردد. ولی در عین حال بدین معنی نیز هست که امکان سازماندهی مستقیم و مستقل توده ها و ساختن بدیل انقلابی نیز بسیار زیاد است. در شرایط کنونی تازه اولین علائم شکل گیری راه حل های متفاوت سیاسی بروز کرده است. با این وصف، شناخت این راه حل ها از همین ابتدا - بدون اغراق در روزه فعلی آنها - برای جهت گیری صحیح نسبت به مبارزات و کمک به شکل گیری راه حل سازمان یافته انقلابی اساسی است.

بدیل بورژوا - رفرمیستی: از نظر سیاسی، راه حل هایی که در نامه فروهر - بختیار - سنجایی و همچنین در اعلامیه ۵۸ نفری برای بحران کنونی جامعه ایران ارائه شده است، تلاشی است در جهت ارائه بدیل حکومتی در چارچوب نظام موجود اجتماعی. در هر دو این بیانیه ها ریشه بحران کنونی در حکومت استبدادی موجود، در طرز مدیریت مملکت، در عدم امکان مشارکت همه افراد و گروه های اجتماعی در تعیین سرنوشت خود... بیان شده است. * این اعلامیه ها تنها راه خلاصی و اجتناب از " دورنمای خطرناکی که در برابر دیدگان هریرانی قرار دارد " و تنها راه دفع بحران کنونی را در ترک حکومت استبدادی، احیاء حقوق ملت، محدودیت قسدرت

* در واقع از این نظر تحلیل گروه هایی که حکومت استبدادی پهلوی را سد راه پیشرفت سرمایه داری در ایران و در نتیجه مسأله اساسی فوری را تغییر شکل حکومت - مثلاً به " جمهوری دمکراتیک خلق " - می دانند فرقی با تحلیل نویسندگان این نامه ها ندارد.

سیاسی، فراهم آوردن امکانات علاقمندی و مشارکت عموم در سرنوشت جامعه، و به یک کلام جایگزینی "دمکراسی" بجای "استبداد" ارائه می‌دارند.

تاکید ما بر اینکه این راه حل از نظر سیاسی بی‌انگیز بدیل بورژوا - رفرمیستی می‌تواند باشد و نه از نظر اجتماعی بدین دلیل است که طرفداران این راه حل از هیچگونه پشتیبانی در میان هیچ‌بخشی از بورژوازی ایران برخوردار نیستند. برخلاف جبهه ملی در دوران قبل از کودتا که نه تنها از نظر سیاسی بی‌انگیز منافع جناحی از بورژوازی ایران بود، بلکه از نظر اجتماعی نیز از این پایه برخوردار بود، امروزه امکان اینگونه قشر بندی و جناح بندی در میان بورژوازی ایران نیست. این خود نتیجه تغییر ترکیب اجتماعی طبقه حاکمه در ایران در عرض دو دهه اخیر است. همانطور که قبلاً اشاره شد در دوره قبل از کودتا منافع امپریالیزم کنترل انباشت سرمایه در داخل ایران را ایجاب می‌کرد و سیاست‌های دولت ایران که ابزار سیاسی ادغام ایران در اقتصاد جهانی سرمایه داری است، در تناقض با منافع آن جناح از بورژوازی ایران که منافعش در انباشت سرمایه در داخل ایران بود می‌افتاد. این تناقض پایه عینی اپوزیسیون بورژوازی آن دوره بود که بی‌انگیز سیاسی آن جبهه ملی شد. در دوره اخیر منافع غالب امپریالیزم در جهت تسهیل انباشت سرمایه در داخل ایران، در جهت کمک به رشد بورژوازی ایران در رشته‌های مشخصی از صنایع بوده است. دولت ایران خود سیاست‌هایی را دنبال کرده است که تماماً در خدمت کمک به رشد و تحکیم این بورژوازی بوده است و منافع بورژوازی ایران اساساً تناقض و اصطکاک با منافع امپریالیزم در ایران و سیاست‌های دولت ندارد. تا آن حد نیز که برخی نارسائیه‌ها و اشکالات در این سیاست‌ها موجود باشد از نظر خود بورژوازی ایران بهترین راه حل آن از طریق شرکت آن در همین دستگاه کنونی حکومتی است و نه از طریق حمایت از مبارزات اقلیت از خرده بورژوازی و تشکل نوعی اپوزیسیون خارج از این دستگاه.

تنها امکانی که سیاستمداران و سخنگویان و طرفداران راه حل بورژوا - رفرمیستی برای کسب پایه اجتماعی و تبدیل خود به نیروی که در میان محافل حاکمه، چه در ایران و چه در کشورهای امپریالیستی، "گوش شنوا" پیدا کنند دارند، از طریق تلاش برای کسب پایه توده‌ای در میان خرده بورژوازی شهری، کارگران و دهقانان و نشان دادن توانایی خود در مهار کردن انفجارات اجتماعی و "دفع بحران کنونی" خواهد بود. این نقش مهار کردن و محدود کردن مبارزات توده‌ای منطقاً در مواضع سیاسی این گرایش نهفته است. اگر چه ممکن است هنوز آشکارا خود را نشان نداده باشد. از نظر این سیاستمداران بحرانی که جامعه ایران امروزه با آن روبروست نتیجه ضروری سیاست و روش کشورداری هیئت حاکمه در دوران بیست و چهار سال اخیر است. پیروی از یک سلسله سیاست‌های اجتماعی و اقتصادی و حکومتی که بنفع اکثریت مردم نیست و بویژه سلب کلیه امکانات شرکت مردم در تعیین سیاست‌های مملکتی منجر به "نفی مرجعیت دولت" گشته است. حاصل این نفی مرجعیت دولت - دوگانگی ایست که میان دولت و ملت پدید آمده. بعبارت دیگر، برخلاف شرایط بورژوا - دمکراسی، در ایران مردم دولت را دولت خود نمی‌دانند و "اعتراض بر حکومت در صورت گوناگون آن (از بی تفاوتی و بی اعتمادی تا مقابله جوش و قهر و ستیز) از همین دوگانگی میان ملت و دولت سرچشمه می‌گیرد." (نقل از بیانیه ۵۸ نفر) بعبارت ساده تر عدم وجود "دمکراسی" مبارزات مردم را اجتناب ناپذیر کرده است. نتیجه منطقی این پیش‌اینست که هدف از اعتراضات فعلی می‌باید پایان بخشیدن به این شرایط دوگانگی دولت و ملت باشد، پایان بخشیدن به شرایطی باشد که موجب مبارزه مردم و اعتراض بر حکومت گشته، و این اعتراضات تا آن حد و در آن جهت محقق و توجیه پذیرند که به دفع این بحران، به تخفیف این اعتراضات، و به احیای اعتبار و مرجعیت دولت یاری رسانند. از این نظر است

که منطقاً و عیناً این بدیل در جهت مهار کردن مبارزات و اعتراضات واقع خواهد شد. هدف آن از مبارزه برای کسب حقوق دمکراتیک نه تسهیل مبارزه و اعتراض بلکه پایان دادن به شرایطی است که بنظر آنان موجب این اعتراضات است. این منطق سیاسی، بویژه در شرایط انفجاری ایران که مبارزات توده‌ای بسرعت موجودیت دولت (و نه صرفاً مرجعیت دولت موجود) را بخاطر می‌اندازد، در شرایطی که مبارزه برای کسب حقوق دمکراتیک (همان حقوق دمکراتیکی که برخی از آن در بیانیه ۵۸ نفر هم آمده) سریعاً به تشدید بحران حکومت (و نه دفع آن) می‌انجامد، با منطق این مبارزات در تضاد خواهد افتاد.

بدین لحاظ طرفداران این بدیل با بلا تکلیفی غربی روی - هستند: از یک سو موضع سیاسی کنونی آنان، و زنده فعلی اجتماعی‌شان و بویژه بی‌پایگی‌شان در میان طبقات حاکمه آنان را به تلاش در جلب پایه توده‌ای در میان سایر اقشار و طبقات سوق می‌دهد. از جانب دیگر کسب چنین پایه‌ای مستلزم تشکل و رهبری مبارزات توده‌ای است و منطق انقلابی این مبارزات با منطق محدود و مهار کردن آن از جانب این سیاستمداران در تناقض خواهد افتاد. با تمام این اوصاف شکل‌گیری این بدیل رفرمیستی را نمی‌توان از قبل غیر ممکن اعلام داشت، ولی آنچه تعیین کننده خواهد بود تناسب قوا بین این راه و سایر راه حل‌های اجتماعی - سیاسی است. بستگی به این خواهد داشت که در ماه‌ها و سال‌های آینده گرایش‌های دیگر تا چه حد در ارائه راه حل خود و تشکل و پیشبرد مبارزات توده‌ای در جهت انقلابی موفق شوند، ... و یا تا چه حد بدیل رفرمیستی - استالینیستی حزب توده موفق به از میدان بدر کردن رقیب بورژوازی خود شود.

خود رژیم ایران به عت بودن تلاش این سیاستمداران بورژوازی بیشتر واقف است تا بسیاری از گرایش‌های چپ که ناگهان در مقابل خود خطر رشد اپوزیسیون متشکل و توده‌ای بورژوازی را حس کرده‌اند. و برخلاف صحبت گروه اتحاد کمونیستی (ص ۵۹) جهت اصلی تاکتیک‌های دولت استفاده از این حرکات اعتراضی بمنزله درجه اطمینان نبوده است. برعکس هدف اصلی دولت اثبات عت بودن این اپوزیسیون، "غیر ممکن بودن دمکراسی" و جایگزین ناپذیری وجود خودش بوده است.

بدیل رفرمیستی - استالینیستی: بسیار تعجب آور است که با تمام "مبارزات لفظی" حادی که سنتاً در سال‌های اخیر در میان اپوزیسیون خارج از کشور علیه "کمیته مرکزی"، "عامل سوسیال - امپریالیسم روس"، در جریان بوده، در تحلیل مبارزات اخیر ایران و نقش گرایش‌های سیاسی متفاوت در شکل‌گیری این مبارزات چندان توجهی به نقش حزب توده مبذول داشته نشده است. حزب توده از چندین سال پیش به تبلیغ بدیل رفرمیستی خویش در مقابل رژیم حاکم مشغول بوده است و اکنون فرصت بهتری برای اجرای این تبلیغات یافته است. از همان زمان که "شعار تاکتیکی سرنگونی رژیم استبداد" مطرح گردید، در مقالات متعدد از نشریات حزب توده محتوی این "شعار تاکتیکی" بتفصیل توضیح داده شد. در آخرین نوشته‌های این حزب نیز مجدداً همین تفصیل تکرار شده است. بنا بر نظر حزب توده: "نیروهائی که عملاً یا بالقوه مخالف رژیمند در لحظه کنونی در جامعه ما تنها به طبقات زحمتکش و می

* حتی در دوران قبل از کودتا هم که این سیاستمداران یا همکاران نشان از وزنه اجتماعی سنگین تری برخوردار بودند چندان تمایل و توفیقی در امر تشکل و رهبری توده‌ها نداشتند. پایه توده‌ای که جبهه ملی بدست آورد اساساً پس از خیانت‌های حزب توده و بخاطر این خیانت‌ها و روی برگرداندن توده‌ها از این حزب بود تا بخاطر سازماندهی مبارزات توده‌ها توسط جبهه ملی.

واقشار وسیع روشن فکران مترقی و ملی محدود نیست... اقشار پائینی و متوسط بورژوازی ایران و آن سرمایه دارانی که تائین منافع آنان از راه بسط تولید داخلی و استقلال اقتصادی تائین میشود از این جمله اند...

" در بررسی نقش و موقع اقشار بورژوازی ایران - اقشاری که فعالیت آنان بطور عمده بر محور بسط تولید داخلی و استقلال بازار داخلی میچرخد، بیان این نکته لازم است که مواضع آنان نسبت به گذشته که ضعیف بود اکنون به میزان قابل توجهی تقویت شده است. این اقشار بورژوازی ایران اکنون در زمینه تولید کالا های مصرفی صنعتی و کشاورزی عملاً قادر به تائین بازار داخلی است و حتی در برخی زمینه ها خواهان صدور تولیدات خود بخارجند. طی دهه اخیر سرمایه های داخلی به ایجاد صنایع ماشینی و سنگین روی آورده و اگر سیاست عامدانه اختلاط آنها با سرمایه خارجی دنبال نمیشد و اگر حمایت لازم از این سرمایه صورت می گرفت میتوانست در معیشت بخش دولتی سریعتر در جهت تقویت تولید و وسائل تولید در داخل کشور (که گام مهمی در راه تائین استقلال اقتصادی است) قدم بردارد."

" لیکن واقعیت وضع چنان بوده که رژیم دیکتاتوری دست - نشانده با اقدامات خود به منظور اجراء تعهداتی که در برابر امپریالیسم دارد، نه فقط امکانات بخش دولتی، بلکه کوشش سرمایه های ملی را در زمینه تحقق کم و بیش استقلال اقتصادی عقیم گذاشته و میگذارد. (دنیاء شماره ۹، آذر ۱۳۵۶، مقاله "تناسب نیرو های طبقات اجتماعی و مبارزات ضد دیکتاتوری" ص ۴۰، تأکید از ماست). البته قبلاً حزب توده در طرح برنامه خود راه حل این مسأله گسترش بیشتر تولید داخلی را ارائه داده بود: "بخش مهمی از بورژوازی ایران که بویژه با تولید داخلی سروکار دارد، تحت فشار ضرورت های عینی رشد اقتصادی، در توسعه مناسبات اقتصادی با کشورهای سوسیالیستی ذینفع است، زیرا هم ایجاد پایه های اساسی صنعتی کردن کشور، تنها با کمک کشورهای سوسیالیستی می توانست به یک نقشه واقعی و قابل تحقق بدل شود و هم بازار مطمئنی دور از رقابت کالا های کشورهای امپریالیستی برای صنایع ایران فراهم می گردد." * اکنون وقت آن رسیده که حزب توده بهای این معامله سیاسی با این بخش مهم از بورژوازی ایران را هم تعیین کند: " بنا به این ملاحظات اقتصادی - اجتماعی است که میتوان گفت و تجربه نشان میدهد اقشار ملی بورژوازی از وضع موجود ناراضی و متمایل به تغییر وضعیت و چه بسا در این پندارند که کنار از مبارزات وسیع مردم مسئله حاکمیت را بسود خویش حل نمایند. اما بجاست بدقت و صراحت تمام خاطر نشان شود که چنین پنداری، که در گذشته باطل بوده، امروز بطریق اولی باطل است. تمایلات ملی بورژوازی ایران تنها و تنها میتواند در چهارچوب مبارزه وسیع همه نیروهای ضد رژیم از قوه بفعل درآید." (همانجا، ص ۴۱، تأکید از ماست). هنوز "جنبش وسیع مردم" متشکل نشده و پا نگرفته، حزب توده آن را بر طبق اخلاص وجه معامله خود با بورژوازی ایران می کند. بعبارت صریح حزب توده به بورژوازی ایران می گوید: حل مشکلات اقتصادی و اجتماعی شما از طریق کمک شوروی و باز شدن بازارهای کشورهای سوسیالیستی بروی کالا های شما امکان پذیر است. به این شرط که شما بجای سازش با دیکتاتوری و سعی در حل مسائل خود در چارچوب حکومتی موجود به صفوف مبارزه ضد دیکتاتوری بپیوندید. در این راه همه نیروی مبارزه وسیع مردم نیز برای کمک به تبدیل تمایلات بالقوه شما به امکانات بالفعل در اختیاران قرار خواهد گرفت."

* نقل از مقاله " یادداشت هایی درباره صنعتی شدن ایران"، کد وکاو، شماره ۴، ص ۱۰۱. این جنبه از سیاست حزب توده در این مقاله نیز مفصلاً بحث شده است.

خوشبختانه هیچ جناحی از بورژوازی ایران از اینگونه تمایلات ملی ندارد. ولی بخوبی خواهد دانست که در موقع لزوم چگونه از این تمایلات عاقلانه " حزب توده برای مهار کردن جنبش توده استفاده کند، همچنانکه قوام نیز در دوره قبل از کودتا چنین کرد، البته مشروط به اینکه این بار نیز حزب توده قدرت مهار جنبش توده ای را داشته باشد."

ولی حتی این بدیل رفرمیستی - استالینیستی هم هنوز بخود شکل نگرفته و هنوز در سطح آرزوها و نقشه های حزب توده باقی مانده است. بی شک بی پایه بودن حزب توده در میان نسل جوانی که تازه رادیکالیزه شده و بحرکت درآمده و بی اعتمادی اقشار قدیمی نسبت به حزب توده در این امر تا بحال مؤثر بوده است. ولی آنچه بیشتر و بیشتر تأثیر تعیین کننده خواهد گذاشت اینست که گرایش های انقلابی تا چه حد موفق به تشکل مستقل مبارزه توده ها برای کسب حقوق دمکراتیک شوند. سیاستمداران قدیمی بورژوائی و طرفداران نشان از یک سوء حزب توده ایران از سوی دیگر هر یک خود را بهترین پیشقدم " مبارزه برای دمکراسی و سرنگونی استبداد" معرفی کرده اند و هر یک می کوشند و خواهند کوشید که مبارزات توده ای را به میل و الگوی خویش شکل دهند. هر گرایش مدعی مارکسیست بودن و انقلابی بودن که برای پیشبرد این مبارزات فعلی (و نه اینکه پس از رسیدن به " جمهوری دمکراتیک خلق" چه خواهیم کرد) پاسخی نداشته باشد بسرعت توسط این مبارزات بکنار زده خواهد شد. کسانی که دائماً شعار می دهند که حقوق دمکراتیک بدون سرنگونی رژیم شاه دست آمدنی نیست و یا منافع توده ها بدون مبارزه علیه امپریالیسم تائین نخواهد شد، باید بتوانند به این سؤال پاسخ گویند که از این مبارزات فعلی تا آن سرنگونی رژیم شاه و تا آن قطع ارتباط ایران با نظام امپریالیستی قدم های بعدی مبارزه چیست و چگونه باید و می توان این قدم ها را برداشت؟ و اینکار را اساساً و عمدتاً از طریق فحش دادن به فرورها و سنجابی ها و تقبیح کانون نویسندگان و غیره نمی توان کرد. هر چند که تبلیغ سیاسی و روشنگری محدودیت های بدیل های سیاسی دیگر نیز جزئی از این مبارزه خواهد بود، ولی وزنه اساسی را در این آزمایش سیاسی توانائی هر گرایش در سازمان دادن و پیشبرد مبارزه برای حقوق دمکراتیک خواهد داشت.

چرا در این دوره از مبارزات توده ای مبارزه برای حقوق دمکراتیک چنین وزنه تعیین کننده ای دارد؟ آیا هدف نهائی مارکسیست ها انقلاب سوسیالیستی و انهدام نظام سرمایه داری نیست؟ آیا اینهمه تأکید بر مبارزه برای حقوق دمکراتیک فراموش کردن هدف نهائی و غرق شدن در مسائل فوری نیست؟ آیا تسلیم شدن به لیبرالیسم و فشارهای بورژوائی و رفرمیستی نیست؟

در واقع بحث درباره مبارزه برای حقوق دمکراتیک و رابطه آن با مبارزه جهت سوسیالیسم بحث تازه ای نیست، و اگر چه در هر مورد مشخص ویژگی های اجتماعی مشخص رنگ بخصوصی به این بحث می دهد، ولی از اواسط قرن نوزدهم تا با امروز، یعنی از زمانیکه جنبش کارگری ابتدا در اروپای غربی شروع به شکل گرفتن کرد و گرایش های متفاوت سیاسی در آن پیدا شدند، بحث بر سر مسأله "دمکراسی" در همه جوانب آن یکی از مباحث اساسی مورد مشاجره و اختلاف، یکی از غامض ترین مسائل در مقابل مبارزین مبارزه طبقاتی بوده است. مهمترین جنبه های این بحث را که دقیقاً و مستقیماً مربوط به مسائل امروزه ایران نیز می شود می توان در دو سؤال ساده زیر خلاصه کرد: اولاً: از نظر منافع پرولتاریا ارتباط بین مبارزه برای حقوق دمکراتیک با مبارزه برای سوسیالیسم چیست؟ ثانیاً: پرولتاریا و انقلابیونی که از مواضع و منافع پرولتری دفاع می کنند نسبت به مبارزاتی که سایر اقشار و طبقات برای خواست های دمکراتیک می کنند چه برخوردی باید داشته باشد؟

بنظر ما پاسخی که بشلویزم به این دو سؤال داد، در خطوط

يك سلسله قوانین که درجه و نوع قهر دولت و یا طبقات حاکمه را بر افراد ، اقشار و طبقات تعیین و محدود می کند و مبارزه برای حقوق دمکراتیک یعنی مبارزه برای کسب يك سلسله قوانین دمکراتیک و تضمین اجرائی این قوانین . حال آنکه حتی در دمکراتیک ترین و "قانونی ترین" بورژوا - دمکراسی ها حقوق دمکراتیک واقعی هرگز با نصوص قانونی منطبق نیستند . حقوق دمکراتیک واقعی را در هر شرایط تناسب قوا بین طبقات مختلف تعیین می کند . اینکه مثلاً طبقه کارگر فرانسه از حق سندیکائی برخوردار است بخاطر وجود يك سلسله قوانین حقوقی که این حق را تضمین می کند نیست . در شرایط فعلی تناسب قوا بین طبقه کارگر و بورژوازی در فرانسه بورژوازی نه قدرت این را دارد که این حق طبقه کارگر را محدود کند و نه چنین نیازی . در کشورهای مانند ایران این سؤاله باید بروشنی واضح باشد . نه وجود مواد متعددی در قانون اساسی متضمن وجود حقوق دمکراتیک بوده است و نه کسب حقوق دمکراتیک بمعنی برسمیت شناختن قانونی این حقوق از جانب دولت است . بخصوص در مراحل اولیه ، کسب حقوق دمکراتیک عمدتاً و اساساً شکل تحمیل و جب بوجب این حقوق بر دولت را در حالت عملی و مبارزه خواهد داشت تا برسمیت شناختن و قانونی اعلام داشتن این حقوق از جانب دولت . وقایع یکسال اخیر بخوبی مبین این امر است : شرکت چند ده هزار نفر در شهبای شعر کانون نویسندگان یعنی در عمل بدست آوردن حق تجمع و حق آزادی بیان ، هرچند بعدتی بسیار محدود و با بعد اجتماعی و طبقاتی محدود ؛ اعتصاب دانشجویان دانشگاه ها و مذاکره نمایندگان دانشجویان با مقامات دانشگاهی بر سر شرایط ختم اعتصاب (نظیر احیای انجمن های دانشجویی ، آزاد شدن دانشجویان دستگیر شده) و سازمان دادن تظاهرات پشتیبانی از این خواست ها یعنی بدست آوردن ، هرچند محدود ، حق اعتصاب و تظاهرات . از این راه ها و بدین اشکال خواهد بود که مبارزه برای کسب حقوق دمکراتیک در شرایط ایران بخود شکل خواهد گرفت . از این لحاظ تجربه مبارزه طبقاتی در سالهای اخیر در برخی دیگر از کشورها حاوی درسهای بسیار ارزنده ای برای ایران است . مثلاً بررسی تجربه تشکیل کمیسیون کارگری در اسپانیا تحت شرایط اختناق فرانکیستی نشان می دهد که چگونه می توان

اساسی خود ، هنوز هم بصحت خود باقی است . تفاوتهاى که بین ساختار طبقاتی جامعه امروز ایران و دینا میزم مبارزه طبقاتی در آن با شرایط روسیه تزاری اوایل قرن بیستم وجود دارد ، ارزش این پاسخ - ها را برای انقلابیون ایرانی دوصد چندان می کند .

از نظر منافع پرولتاریا ، از نظر نیازهای عینی مبارزه برای انقلاب سوسیالیستی ، مبارزه برای حقوق دمکراتیک و خواست های دمکراتیک اساساً از سه جنبه اهمیت دارد . در درجه اول از نظر بدست آوردن شرایطی که به پرولتاریا امکان سازماندهی خود را بدهد ، چه از نظر تشکیلاتی و چه از نظر سیاسی . بدون سازماندهی تشکیلاتی و سیاسی ، پرولتاریا قادر به ایفای نقش خود بخانه انقلابی ترین طبقه اجتماع ، بخانه طبقه ای که تنها راه حل تاریخی برای حل بحران اجتماع را دارد ، نخواهد بود . بدون داشتن حق بیان ، حق نگارش و تبلیغ آزاد عقاید ، بدون داشتن حق تجمع و تشکل صنفی ، سیاسی ، فرهنگی و غیره پرولتاریا ابتدائی ترین گام ها را در راه سازماندهی مبارزات خود جهت سوسیالیزم نمی تواند بردارد . اینها حقوقی است که پرولتاریا در بسیاری از کشورها در نتیجه مبارزات طولانی خود بدست آورده است (برخلاف توهم بسیار رایج در هیچ کجا بورژوازی این حقوق را در طبق اخلاص به طبقه کارگر هدیه نداده) . مبارزه برای حفظ این حقوق ، در شرایطی که بحران اجتماعی بورژوازی را حتی در دمکراتیک ترین بورژوا - دمکراسی ها مجبور به حمله به حقوق طبقه کارگر و تحدید شدید این حقوق می کند از خطرترین تکالیف مبارزاتی می شود ، و در شرایطی که طبقه کارگر ، و سایر اقشار و توده های تحت ستم ، از این حقوق محرومند مبارزه برای کسب آن در قدمهای اولیه مبارزه و زنده اساسی پیدا می کند ، بعبارتی " حلقه بعدی " زنجیر مبارزه می شود ، که با چسبیدن به آن کل مبارزه طبقاتی به جلو کشانده می شود .

از آنجا که در بسیاری از کشورهای سرمایه داری غرب ، مبارزه برای حقوق دمکراتیک از يك سو و تحکیم و تثبیت شکل حکومتی بورژوا - دمکراسی از سوی دیگر بهم مرتبط بوده اند ، بعبارت دیگر حقوق دمکراتیک بشکل محدودیت یافته بورژوائی آن در قالب يك سلسله قوانین حقوقی بورژوائی رسمیت یافتند ، این توهم برای بسیاری ، حتی در میان مارکسیست ها ، بوجود آمده که حقوق دمکراتیک عبارتند از



ابزار سابق سرکوب کارآئی خود را از دست داده است: رژیم شاه برای مقابله با برخاست تهریز چاره ای جز توسل به آخرین حربه اختناق خود یعنی ارتش نداشت .

اشکال جدیدی از سازماندهی طبقه کارگر - از حقوق سندیکائی تا حق اعتصاب و حق انتخاب نمایندگان واقعی کارگری - را بطبقه حاکمه تحمیل کرد *

در درجه دوم مبارزه برای کسب حقوق دمکراتیک از نظر " غلنی شدن " ماهیت طبقاتی مبارزات اجتماعی واجد اهمیت است . برای اینکه طبقه کارگر این آگاهی را بدست آورد که مسأله اساسی ماهیت طبقاتی دولت است و نه شکل حکومت استبدادی لازم است علیه اختناق و استبداد مبارزه شود ، زیرا تا آن درجه که وزنه اختناق جلوی شکل گرفتن ، پایه گرفتن و آشکار شدن هر شکلی از مبارزه را میگیرد ، بهمان نسبت ماهیت طبقاتی این اختناق و استبداد مستور می ماند . سیاستمداران بورژوا - رفرمیست می توانند بسهولت مسؤل مصائب اجتماعی و مشکلات زحمتکش را وجود اختناق و استبداد و عدم امکان بحث آزاد و تبادل عقاید عامه معرفی کنند! همچنان که هم اکنون در ایران چنین استدلالاتی رواج فراوان دارد .

در درجه سوم ، بویژه در کشورهای عقب مانده ، برای آنکه پرولتاریا بتواند کلیه اقشار و توده های تحت ستم را که خواست های آنان اساساً و عمدتاً خواست های دمکراتیک است ، بجهت مبارزه در راه سوسیالیسم بکشد ، باید خواست های آنان را از آن خود کند . برای آنکه به ملیت های تحت ستم ، به زنان تحت ستم ، به دهقانان فقیر و سایر توده های تحت ستم نشان دهد که مسائل آنان در این دوره و عصر فقط با مبارزه برای انهدام نظام بورژوائی و در چارچوب یک دولت انقلابی کارگری قابل حل است ، می باید مبارزه علیه این ستم ها را ، و مبارزه برای کسب خواست های دمکراتیک این اقشار را مبارزه و خواست خود کند .

برخلاف پرولتاریا و گرایش های انقلابی پرولتری ، آن اقشاری از بورژوازی که در برخی از کشورها و در برخی از شرایط طرفدار " دمکراسی " هستند و یا سیاستمدارانی که مبلغ نظریات بورژوا - رفرمیستی هستند ، از نقطه نظر متخالی از " دمکراسی " پشتیبانی می کنند . همانطور که قبلاً اشاره شد اینان ، چه آگاهانه و چه منطقی ، منظورشان از دمکراسی و ایجاد شرایط دمکراتیک ، نه تسهیل مبارزه طبقاتی و آشکار و غلنی شدن این مبارزه ، بلکه برعکس جلوگیری از انفجار بحران های اجتماعی ، جلوگیری از حادث شدن مبارزه طبقاتی و مستور ماندن ماهیت طبقاتی این بحران ها و تضادهاست . به استبداد هشدار می دهند که اگر به " حقوق ملت " احترام نگذارد ، شرایط بحرانی بالقوه (" فزاینده تنگناها و نابسامانی های سیاسی ، اجتماعی و اقتصادی ") به انفجارهای توده ای (" دورنمای خطرناک ") خواهد انجامید .

ولی وقوف انقلابیون به نقش گرایش های بورژوا - رفرمیست بهیچوجه برای جلب پایه توده ای که این گرایش ها در شرایط مشخص تاریخی ممکن است داشته باشند و یا برای جلوگیری از شکل گیری یک چنین پایه توده ای کافی نیست . تنها تجربه خود مبارزه به اقشار وسیع نشان خواهد داد که هدف این یا آن گرایش بورژوا - رفرمیستی مهار کردن مبارزات آنهاست . تنها تجربه نیازهای خود مبارزه کمک خواهد کرد که توده ها از چارچوب محدود بدیل های رفرمیستی فراتر روند . برای تسهیل این روند استقلال کامل تشکیلاتی و سیاسی پرو - لتاریا و سعی در تشکل مبارزات توده ها بدور خواست های مشخص مستقل از گرایش های رفرمیستی ، همراه با تبلیغ سیاسی بمنظور روشن کردن نقش گرایش های مختلف و روشن کردن دینا میزم عینی مبارزه ، تنها راه است . شرکت مستقل در مبارزات مشخصی که بتفیع مبارزه پرولتاریاست و پیش بردن این مبارزات به پیگیرترین وجه تنها راهی است که در تجربه خود مبارزه به اقشار وسیع توده ها نشان خواهد داد انقلابیون مارکسیست بهترین مبارزین و مدافعین حقوق دمکراتیک آنها هستند .

* رجوع شود به مقاله " کمیسیون های کارگری در اسپانیا " در همین شماره - کند و کاو .

چنین برخوردی از جانب پرولتاریا و گرایش هایی که مدعی دفاع از منافع تاریخی پرولتاریا هستند بویژه در رابطه با مبارزه اقشار غیر - پرولتری برای حقوق دمکراتیک حائز اهمیت است . احمقانه خواهد بود که در رابطه با این مبارزات معیار پشتیبانی و شرکت در آنها این باشد که خود این اقشار چگونه مبارزه خود را توجیه می کنند و مثلاً اگر مبارزه شان را بزبان کمونیستی توجیه کردند در آن شرکت می توان کرد ، ولی اگر بزبان بورژوائی آن را توجیه کردند شرکت در آن افتادن بدام بورژوا - لیبرالیسم خواهد بود . تنها معیار سنجش این می تواند باشد که اولاً یک مبارزه مشخص ، بدوریک خواست مشخص آیا به پیشبرد مبارزه پرولتری کمک می کند یا نه ؟ آیا گرایش های عینی مبارزه طبقاتی را تسهیل می کند یا برعکس موجب سد شدن آنها می شود ؟ * و ثانیاً چگونه و از طریق کدام اشکال سازماندهی و مبارزه مارکسیست - های انقلابی می توانند در جهت " تا بآخر پیش بردن مبارزه " ، در جهت تحقق گرایش های عینی مبارزه ، و جلوگیری از مهارشدن و محدود ماندن مبارزه مؤثر واقع شوند .

این دقیقاً مسأله ای است که در رابطه با دفاع از مبارزات کانون نویسندگان برای لغو سانسور ، آزادی بیان و حق تشکل کانون مطرح است . از هر مبارزه مشخصی که کانون برای بدست آوردن این حقوق می کند ، صرف نظر از اینکه خود نویسندگان چگونه در بیانیه ها - یشان آن را توجیه کنند ، می باید دفاع کرد ، چرا که بدست آوردن این حقوق بیش از هر قشر اجتماعی دیگر مبارزات پرولتاریا را تسهیل خواهد کرد . از این لحاظ مابین مثلاً نامه های فروهر - سنجابی - بختیار و نامه های کانون فرقی مهمی وجود دارد . اولی هیچ مبارزه مشخصی برای هیچ حق مشخصی نیست ، اساساً هشدار است به هیأت حاکمه در ایران که اگر در شیوه های حکومتی تجدید نظر نکنید انقلاب خواهد شد . البته انقلابیون حتی از اینکه فروهر - سایرین حق گفتن این حرف را هم داشته باشند دفاع می کنند ، ولی دفاعشان بهمین جا ختم می شود . حال آنکه نامه های کانون نویسندگان جزئی از مبارزه شان برای کسب برخی حقوق دمکراتیک بوده است ، برگزاری شبهای شعر جزئی دیگر از همین مبارزه ، و قس علی هذ . گذشته از اینکه آیا مؤثرترین روش های مبارزه برای کسب این حقوق اینست یا نه ، از خود این مبارزات نیز می باید دفاع کرد . منتهی صرف دفاع کافی نیست . از نظر انقلابیون یافتن راه تعمیم این مبارزات و کمک به گسترش این مبارزات به سایر اقشار ، بویژه به طبقه کارگر از یک سو ، و یافتن ساختارهای مبارزاتی که قادر به تمرکز و تحکیم دستاوردهای این مبارزات باشد از سوی دیگر ، اهمیت ویژه ای دارد . خود سیر مبارزات در عرض ماه های اخیر نشان دهند این نیازها بوده است . مبارزه برای آزادی بیان ، لغو سانسور ،

* برای کسانی که استناد به لنین قبول این حرفها را برایشان آسانتر می کند ، و همچنین بخاطر ارزش بحثهای لنین در این رابطه ، خوا - ننده را به مقاله طبقه کارگر و بورژوا - دمکراسی (در جلد هشتم آثار لنین) رجوع می دهیم . در این مقاله لنین در رابطه با دو نوع برخورد در داخل سوسیال دمکراسی روسیه نسبت به مبارزه برای حقوق دمکراتیک صحبت می کند . در یک طرف صحبت از " جناح روشنفکرانه " حزب می کند که بجای تحلیل طبقاتی از لیبرالیسم ، دائماً خواستار آنست که لیبرال ها چنین بگویند و چنان خواست ها - یی را مطرح کنند بهمان شعار را بپذیرند . این جناح برای توافق به مبارزه مشترک برای حقوق دمکراتیک بقول لنین بدنبال لغات دلخواه خود میگردد . حال آنکه " جناح پرولتری " حزب خواستار همکاری در مبارزه است و نه توافق بر سر لغات و شعارهای مشترک ؛ تنها معیار جناح پرولتری ، درجه شرکت واقعی اقشار در مبارزه است . حال آنکه کاربرد معیار اعلامیه ها و کلمات و عبارات بگونه ای اجتناب ناپذیر " جناح روشنفکرانه " حزب را به جهت زینت بخشیدن و آرایش کردن روشنفکران رادیکال خواهد کشاند چراکه گویا با این روشنفکران بگونه ای " توافق " اعلامیه ای می توان رسید .

حق تجمع که از نامه های نویسندگان و برگزاری شب های شعر شروع شده بود، بسرعت با مبارزات دانشجویان جوش خورد و بصحنه دانشگاه ها در سراسر ایران کشانده شد. با کشانده شدن مبارزات به دانشگاه ها مسأله ایجاد انجمن های دانشجویی مستقل از رژیم، مسأله دفاع از کتابخانه های مستقل دانشجویان مطرح شد و بالا گرفتن مبارزه برای این خواست ها حتی مسأله انتخاب نمایندگان دانشجویان برای مذاکره با مقامات دانشگاهی و دفاع از این نمایندگان (خواست آزادی دستگیرشدگان پس از حمله پلیس به جلسه ای که قرار بود دانشجویان و مقامات دانشگاهی به بحث خواست های دانشجویان بپردازند) مطرح شد. عکس العمل وحشیانه دولت نیز دقیقاً بخاطر ترس آن از اینگونه توسعه و تعمیم مبارزات بوده است. برخلاف تصور برخی که گویا دولت به برخی افسار، مثلاً نویسندگان برای استفاده از آنها بمنزله درجه اطمینان برخی حقوق دموکراتیک را اعطاء خواهد کرد، در شرایط بحرانی جامعه ایران استفاده از اینگونه "درجه های اطمینان" متضمن خطرهای پیش بینی نشده و سنگینی برای دولت خواهد بود. اگر نویسندگان حق بیان داشته باشند، چرا دانشجویان، چرا معلمان، چرا ملیت های ستمدیده و چرا کارگران هم بد لگرمی این "دریچه" اطمینان برای کسب همین حق مبارزه نکنند؟ اگر کارتون نویسندگان اجازه داشته باشد جلسات خود را تشکیل دهد، چرا دانشجویان

حق تشکل اتحادیه خود را نداشته باشند؟ چرا کارگران شروع به تشکل سازمان های خود نکنند؟ دولت ایران خود از این منطق تعمیم مبارزه برای حقوق دموکراتیک آگاه تر بنظر می رسد تا بسیاری از مدعیان مارکسیزم. در شرایط بحران رژیم و با خصوصیات دولت ایران و رابطه آن با طبقات اجتماعی بدان گونه که قبلاً با اختصار اشاره شد، باز شدن مبارزات توده ای، بسرعت شرایط "حکومت بطریق معمولی" را برای دولت ناممکن خواهد ساخت، بسرعت خود دولت و موجودیت حکومت طبقه بورژوازی، و نه صرفاً شکل استبدادی حکومت، بخطر خواهد افتاد. گرایش های انقلابی مارکسیستی با تلاش در راه تشکل مستقل مبارزات توده ای برای کسب حقوق دموکراتیک، با تلاش در راه تحکیم و تثبیت این دستاورد ها از طریق ساختارهای مبارزاتی متناسب با شرایط، در جهت تحقق این امکان بروز و تعمیم شرایط پیش-انقلابی خواهند کوشید.

در خارج از ایران، دفاع وسیع و بین المللی از این مبارزات، امروزه بردوش هر مبارزی سنگینی می کند. دفاع مستقل و مؤثر مارکسیست های انقلابی در سطح بین المللی از این مبارزات بنویسه خود به گسترش و بسط پایه های مارکسیزم انقلابی در ایران نیز یاری خواهد رساند.

اسفند ۱۳۵۶
م - شایق

معرفی يك كتاب جديد درباره جنبش كرد

" دلایل مختلفی موجب شده است که جنبش کمونیستی کشورها^۴ خاورمیانه تا بحال تحلیلی همه جانبه در مورد مسئله ملی و راه حل آن ارائه ندهد و حال آنکه نقشی که این مسئله در فعل و انفعالات مختلف بازی کرده است - و در آینده حتی مهمتر از گذشته خواهد بود - نباید از توجه رهروان رهائی طبقه کارگر و زحمتکشان بدور ماند. عوامل تاریخی، ضعف عمومی و سازمانی جنبش کمونیستی منطقه - از یکسو، و عدم کفایت و ترکیب ناموزون رهبری جنبش های ملیت های تحت ستم از سوی دیگر موجب این غفلت بوده است. "

" جنبش کمونیستی، بجز در موارد نادر، تنها به اعتبار برخی از مراحل و جوش های مبارزاتی ملیت های تحت ستم، به برخورد هائ زودگذر و اعلام موضعی در این رابطه بسنده کرده است و حال آنکه تجارب خونین و سوابق مبارزاتی برخی از جنبشهایی که خواستار احقاق حقوق ملی و دموکراتیک ملیتی تحت ستم هستند - فی المثل جنبش کرد - بسیار غنی بوده و میتواند از جنبه های مختلف درس آموز باشد. "



انتشارات اسماعیل شریفزاده هدف خود را "ترجمه و نشر آثار مارکسیستی به زبان کردی" و "شناساندن جنبش ملی کرد، موقعیت گذشته و حال آن در بخشهای مختلف کردستان، معرفی تحلیلات و مواضع نیروهای مختلف به جنبش کمونیستی و مترقی ایران" بیان می دارد.

این کتاب ۲۹۴ صفحه است و از نشانی زیر قابل ایتباع است:
Entesharate Sharifzade
Box 8160
10420, Stockholm
Sweden
ما در شماره بعدی معرفی مفصل تری از مقالات این کتاب را در اختیار خوانندگان کند و کاو قرار خواهیم داد.

در آخرین روزهایی که این شماره کند و کاو بزیچ چاپ می رفت کتاب جدیدی درباره جنبش کرد، تحت عنوان مبارزه ملی و مبارزه طبقاتی بدست ما رسید. این کتاب که توسط انتشارات اسماعیل شریفزاده بچاپ رسیده است مجموعه ایست از هشت سند از "اتحادیه میهنپرستان کردستان"، دو سند از نوشته های "حزب کمو - نیست عراق - رهبری مرکزی"، درباره مسأله کرد و یک نوشته از "پارتی دموکرات کردستان - کمیته تدارکاتی" بانضمام برخی ضمائم درباره مکاتبات بازرانی با مقامات آمریکائی. این مجموعه نخستین کتاب از این نوع درباره جنبش کرد ب زبان فارسی است. در مقدمه این مجموعه چنین آمده است: